



نقد و بررسی کتاب قدرت نرم سیاست خارجی آمریکا در جنگ علیه عراق طی سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳

الهام رسولی ثانی آبادی^۱

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد، ایران.

هدف اصلی این مقاله بررسی انتقادی کتاب «قدرت نرم در سیاست خارجی: آمریکا و جنگ علیه عراق در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳» است. این کتاب اثر ترزا رینولد است که در سال ۲۰۰۸ به چاپ رسیده و مجید رسولی آن را به فارسی برگردانده است. در واقع نویسنده در این کتاب سعی کرده است با بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی دو دوره از سیاست خارجی آمریکا (جنگ اول خلیج فارس علیه عراق به رهبری آمریکا و حمله به عراق در سال ۲۰۰۳) با توجه به نقش و جایگاه قدرت نرم در این دو دوره، این مفروضه را تبیین کند که علت اصلی ناکامی دولت ایالات متحده در واقعه دوم، کاملاً ناشی از عدم توجه دولت بوش پسر و رهبران آمریکا به قدرت نرم و مشروعیت دادن به سیاست‌های خود در نزد جامعه بین‌المللی بوده است. با این ایده این مقاله در راستای پژوهش انتقادی خود ابتدا به معرفی کلی این اثر خواهد پرداخت و سپس در دو مبحث جداگانه از یک سو به بررسی امتیازات شکلی / محتوایی اثر و از سوی دیگر به بررسی کاستی‌ها و نواقص شکلی / محتوایی کتاب مورد نقد خواهد پرداخت. نتیجه نیز بخش پایانی این مقاله را شکل خواهد داد.

واژه‌های کلیدی: ایالات متحده آمریکا، قدرت نرم، عراق، جامعه بین‌المللی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کتاب «قدرت نرم در سیاست خارجی: آمریکا و جنگ علیه عراق در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳» اثر ترزا رینولد است که در سال ۲۰۰۸ به چاپ رسیده است و مجید رسولی نیز ترجمه آن را به زبان فارسی بر عهده گرفته است. این کتاب در سال ۱۳۸۹ به وسیله انتشارات دانشگاه امام صادق به چاپ رسیده است. کتاب یاد شده هشت فصل (شامل مقدمه و نتیجه کلی کتاب) و یک مقدمه از دکتر اصغر افتخاری دارد و ۲۱۷ صفحه است. مقدمه کتاب همان گونه که بیان شد، با قلم دکتر اصغر افتخاری با عنوان «نرم-افزارگرایی در سیاست خارجی ج.ا.ایران با تاکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) است. که البته همان گونه که در بخش مربوط به کاستی های محتوایی بیان خواهد شد، این مقدمه اگرچه به عنوان مقاله ای مجزا بسیار ارزشمند و دارای نکات مفیدی است، با محتوا و تز اصلی کتاب ارتباط چندانی ندارد و به عنوان مدخلی برای ورود به بحث کتاب مناسب نیست. در این مقدمه نویسنده ابتدا با بررسی عناصر اصلی سیاست خارجی هر کشوری در سه مبحث (ایده سیاست خارجی، رفتار سیاست خارجی و در نهایت سازمان سیاست خارجی) بر این باور است که عناصری نرم افزار گرایانه در هر سه حوزه البته به صورت نامتوازی وجود دارد. سپس نویسنده نرم افزارگرایی را در هر سه بعد در سیاست خارجی ج.ا.ایران با تأکید بر دیدگاه امام خمینی توضیح می دهد.

بعد از این مقدمه، مقدمه اصلی به قلم ترزا رینولد نویسنده اصلی کتاب است (رینولد، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۸). نویسنده این مبحث را با این سؤال آغاز می کند که چرا دولت ایالات متحده در دوران حاضر (۲۰۰۸) با وجود قدرت مادی (قدرت اقتصادی و نظامی) از محبوبیت خاصی در میان افکار عمومی^۱ و جامعه بین المللی برخوردار نیست؟ وی در پاسخ به این سؤال این فرضیه را بیان می کند که رهبران دولت آمریکا بر خلاف جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ که از منابع قدرت نرم به شدت استفاده کرد و کاملاً اقدامات خود را در این زمینه بر اساس منابع قدرت نرم و جلب حمایت افکار عمومی، جامعه بین الملل و هم پیمانانش سازماندهی کرد، در جریان حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ به هیچ وجه به قدرت نرم و بهره گیری از آن توجه نکرده است و تنها با تکیه بر قدرت سخت اقدامات خود را سازماندهی کردند که همین امر باعث کاهش محبوبیت دولت آمریکا و ترسیم چهره بد از این کشور در جامعه بین المللی شده است (همان: ۴۱-۴۵).

در فصل دوم که فصلی بسیار کوتاه و موجز است (همان: ۴۸-۵۲)، نویسنده به بررسی مفهومی قدرت نرم در نظریات جریان اصلی روابط بین الملل می پردازد و بیان می کند که این نظریات تنها به بعد مادی و سخت افزاری قدرت توجه کرده و مفهوم قدرت نرم را نادیده گرفته اند. در فصل سوم (همان: ۵۳-۸۰) با عنوان «قدرت نرم چیست و چگونه آن را بشناسیم؟» نویسنده با تمایز قائل شدن میان قدرت به مثابه منبع در برابر قدرت به مثابه تاثیر بر نتایج به تعریف قدرت نرم پرداخته و قدرت نرم را تأثیر بر رفتار و ذهن دیگر انسان ها و نتایج رفتاری آن ها تعریف می کند. در این فصل نویسنده به طور

^۱ Public Opinion

ضمنی به بیان سیر تاریخی پیدایی مفهوم قدرت نرم می‌پردازد و بیان می‌کند که قبل از نای کسان‌ی چون ماکیاوولی، مورگنتا و گرامشی به طور ضمنی و کلی به قدرت نرم اشاره داشته‌اند. سپس نویسنده به منابع قدرت سخت و قدرت نرم اشاره می‌کند و عواملی چون هنجارها^۱، مشروعیت^۲، نقش سازمان‌های بین‌المللی^۳، اعتبار^۴، صلاحیت در تعیین دستور کار بین‌المللی^۵، مهارت‌های ارتباطی^۶ و توانایی برای کسب توافق^۷ را از جمله عناصر شکل دهنده قدرت نرم بیان می‌کند و توضیحاتی را در مورد هریک از این عناصر ارائه می‌دهد.

در فصل چهارم و پنجم که فصولی بسیار کوتاه هستند (۸۰-۸۵) نویسنده به سازوکارهای پذیرش قدرت نرم و سخت اشاره و بیان می‌کند در حالی که در پذیرش قدرت سخت ترس یک بازیگر از مجازات و یا تهدید به مجازات و یا تمایل به پذیرش پیشنهادات و پاداش‌ها به دلیل منفعت‌گرایی و عقلانی بودن بازیگران نقش مهمی دارد، در پذیرش قدرت نرم بازیگران نه به دلیل ترس از تهدید، یا اعمال مجازات و ترغیب به سوی کسب پاداش بلکه به دلیل مشروعیت و جذابیتی که اعمال کننده قدرت در اعمال اهدافش برای آن‌ها ایجاد می‌کند، به سوی انجام دادن و یا ندادن کاری ترغیب و نه وادار می‌شوند (همان: ۸۰-۸۵).

در فصل ششم که به همراه فصل هفتم فصول تجربی و مطالعه موردی کتاب در مورد اعمال قدرت نرم از سوی آمریکا را شکل می‌دهند، نویسنده به تحلیل جنگ اول خلیج فارس می‌پردازد (همان: ۸۵-۱۲۸) و با استفاده از شواهد و مستندات تاریخی نشان می‌دهد که چگونه دولت آمریکا به عنوان هژمون و رهبر نظام بین‌الملل در جریان این جنگ از منابع قدرت نرم خود شامل تنظیم دستور کار بین‌المللی، معرفی دولت عراق به عنوان ناقض اصول منشور و کشوری متجاوز، بهره‌گیری مناسب از هنجارهای جهانی، بهره‌گیری مناسب از سازمان ملل (در جریان این جنگ ۱۲ قطعنامه به وسیله شورای امنیت سازمان ملل علیه عراق صادر شد) و نهایتاً جلب حمایت سایر کشورها (مجموعاً ۲۸ کشور از شش قاره در این واقعه از ائتلاف ضدعراق به رهبری آمریکا حمایت کردند)، استفاده کرده‌است. در این فصل همچنین نویسنده به واکنش‌های جامعه بین‌المللی از جمله شوروی، چین، دولت‌های عربی و اعضای اروپایی نظام بین‌الملل در قبال استراتژی آمریکا در جهت جلب حمایت این کشورها می‌پردازد و این که چگونه دولت آمریکا توانسته با استفاده از قدرت نرم، این کشورها را با خود همراه کند.

در فصل هفتم نیز به عنوان آخرین فصل این نوشتار (همان: ۱۲۷-۱۶۷)، نویسنده به بررسی دومین دوره تاریخی مورد نظر خود یعنی حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و چگونگی استفاده از قدرت نرم به وسیله این کشور در جریان این واقعه می‌پردازد. وی سپس با اشاره به اقدامات دولتمردان

¹ Public Opinion

² Legitimacy

³ The Role of International Organizations

⁴ Credibility

⁵ Competence in Agenda- Setting

⁶ Communicative Skills

⁷ The Ability to Obtain Consent

آمریکا قبل از حمله در دو سطح بیرونی (اقدامات این کشور در سازمان ملل که نهایتاً منجر به تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ شد) و درونی (به عنوان مثال تصویب قانون حمله به عراق در کنگره آمریکا) به این نتیجه می‌رسد که دولت آمریکا در این دوره تاریخی و در جریان تصمیم به حمله به عراق، به هیچ وجه نتوانسته از منابع قدرت نرم خود بهره‌گیری کند و این اقدام کاملاً مبتنی بر قدرت سخت و عدم اجماع میان اعضای نظام بین‌الملل بوده‌است. در واقع نویسنده بر این باور است که رهبران دولت آمریکا در آن برهه زمانی نه به خاطر این که توانایی استفاده از قدرت نرم را نداشته‌باشند، بلکه اصولاً تمایل و نیازی به استفاده از چنین قدرتی و ایجاد اجماع و جلب رضایت دیگر اعضا را در خود احساس نمی‌کردند.

در پایان این فصل نویسنده به صورت کوتاه به بیان ارتباط نا هم‌سویی که میان جهت‌گیری افکار عمومی داخل و استفاده از قدرت نرم به وسیله آمریکا در هر دو دوره وجود داشته‌است، می‌پردازد و در همین راستا بیان می‌کند که نارضایتی افکار عمومی داخلی در دوره اول باعث شد تا بوش پدر توجه بیش‌تری به بهره‌گیری از منابع قدرت نرم نماید و سعی کند تا مشروعیت این جنگ را از بیرون حاصل کند، این در حالی است که در دوران دوم فضای سیاسی داخل بسیار مساعد جنگ علیه عراق بود و بنابراین دولت بوش پسر نیازی به مشروعیت‌سازی اقدام خود در سطح بیرون نمی‌دید.

نویسنده سپس کتاب را با نتیجه به پایان می‌رساند و بیان می‌کند که نهایتاً عدم اتکای دولت آمریکا در جریان جنگ علیه عراق از منابع قدرت نرم به شدت به اعتبار و پرستیژ آمریکا نزد افکار عمومی و هم پیمانان این کشور آسیب زد و اقدامات این کشور را فاقد مشروعیت قانونی کرد (همان: ۱۶۷-۱۷۲).

بعد از معرفی کلی کتاب، در مبحث بعد به بررسی مهم‌ترین برجستگی‌ها و امتیازات شکلی و محتوایی کتاب مربوطه خواهیم پرداخت.

بیان امتیازات شکلی و محتوایی اثر

الف: امتیازات شکلی

- یکی از امتیازات شکلی این اثر داشتن صفحه‌بندی مناسب و همچنین استفاده از قلم مناسب است.
- امتیاز دیگر مربوط می‌شود به فهرست تفصیلی این اثر که تمامی تیتراها و زیرتیتراها را در بر می‌گیرد.
- کلیت چینش مطالب کتاب در دو بخش نظری و سپس عملی قابل پذیرش است. به این معنا که چینش فصول و ترتیب آن‌ها دارای نظم منطقی بیرونی است و خواننده را با ابهام مواجه نمی‌کند.
- مطالب هر فصل نیز دارای چینش خوبی است. در همین راستا علاوه بر آن که مطالب هر فصل با عنوان آن فصل مطابقت دارد، فصول نیز دارای نظم منطقی درونی مناسبی هستند.
- مترجم سعی کرده‌است تا معادل اصطلاحات تخصصی را به صورت پانوش در همان صفحه بیاورد که این یکی از امتیازات شکلی اثر به شمار می‌آید.

- میزان اعتبار منابع و گستردگی آن نیز در این کتاب نسبتاً خوب و قابل قبول است. البته نویسنده در ارتباط با گردآوری اطلاعات پیرامون موضوع خود، از منابع اینترنتی و اخبار بیش‌تر از مقالات و کتاب‌های مرتبط استفاده کرده‌است.
- به لحاظ شکلی میزان استفاده نویسنده از نقل قول‌ها و همچنین شواهد و مستندات تاریخی در جهت اثبات فرضیه اصلی کتاب با رعایت اصل بی‌طرفی بسیار قابل توجه است.

امتیازات محتوایی

- اولین امتیاز محتوایی این اثر را می‌توان در انتخاب موضوع مناسب دانست، چرا که قدرت نرم یکی از مباحث نسبتاً جدید در روابط بین‌الملل است و نویسنده سعی کرده‌است تا با استفاده از چهارچوب نظری قدرت نرم به بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای دو دوره از سیاست خارجی آمریکا بپردازد. در واقع این بررسی تطبیقی در این دوره تاریخی با استفاده از مفهوم قدرت نرم از نوآوری و ابتکار برخوردار است.
- نویسنده به خوبی توانسته‌است ایده اصلی خود را به خواننده منتقل کند. در واقع وی با استفاده از یک رویکرد تطبیقی/مقایسه‌ای و همچنین استفاده مناسب از شواهد و قرائن تاریخی و بهره‌گیری از نقل قول‌های مستقیم توانسته‌است به خوبی موضوع مورد نظر و فرضیه اصلی کتاب را پرورش داده و واکاوی کند.
- در این کتاب تمامی مطالب خیلی درست در جای خود بیان شده‌اند، به عبارت دیگر نویسنده به حواشی نپرداخته است و مطلب اضافی وجود ندارد.
- در این اثر از کلی‌گویی و ابهام پرهیز شده‌است و خواننده با مطالعه مقدمه و ساختار کلی کتاب، می‌تواند به راحتی به ایده اصلی نویسنده و هدف وی از پژوهش پی ببرد.
- نویسنده وجوه افتراق میان قدرت سخت و قدرت نرم را در فصول مربوط به بخش نظری پژوهش خود یعنی فصل دوم تا فصل ششم (صص ۴۸-۸۵) به خوبی بیان کرده‌است.
- اگرچه به طور مشخص نمی‌توان این کتاب را به عنوان منبع اصلی یک درس خاص در رشته علوم سیاسی و یا روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار داد، اما می‌توان از این اثر به عنوان یک منبع کمک درسی و جانبی در دروسی چون «سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ» در مقطع کارشناسی علوم سیاسی و یا درس «سیاست بین‌الملل» در مقطع ارشد روابط بین‌الملل بهره گرفت.

بیان کاستی‌های شکلی و محتوایی اثر

الف: کاستی‌های شکلی

بعد از بررسی مهم‌ترین امتیازات و برجستگی‌های شکلی و محتوایی کتاب مورد نقد، در این مبحث از مقاله به بررسی مهم‌ترین ایرادات و کاستی‌های شکلی و محتوایی اثر مربوطه خواهیم پرداخت. در مورد کاستی‌های شکلی و صوری کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کاستی‌های ظاهری و بصری: اولین اشکال و نقص ظاهری کتاب مربوط می‌شود به طرح جلد این کتاب که نه تنها به لحاظ ظاهری دارای رنگ‌آمیزی مناسبی نیست، بلکه به لحاظ محتوایی هم هیچ‌ونه معنایی از قدرت نرم و یا سیاست خارجی ایالات متحده که موضوع اصلی کتاب است، به ذهن خواننده متبادر نمی‌کند.

کاستی‌های نگارشی: از مهم‌ترین کاستی‌ها و نواقص نگارشی کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- اولین کاستی نگارشی کتاب مربوط به حذف حرف ربط «و» در عنوان روی جلد کتاب می‌شود. عنوان کتاب در حال حاضر عبارت است از «قدرت نرم سیاست خارجی آمریکا در جنگ علیه عراق طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳» که حرف اضافه «در» میان قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا جاافتاده است.
- ۲- ایراد دیگر نگارشی مربوط به غلط‌های تایپی در این کتاب می‌شود. به عنوان مثال در صفحه ۸۲ «م» کلمه تحریم افتاده است.
- ۳- یکی دیگر از ایرادات نگارشی کتاب در ص ۷۲ است که عبارت «منبع تشویق» در درون کوتیشن مارک انگلیسی به صورت «منبع تشویق» قرار گرفته در حالی که می‌بایست در درون گیومه فارسی قرار گیرد.
- ۴- یکی دیگر از نواقص نگارشی این کتاب به شیوه به کار بردن نقل قول‌ها بر می‌گردد. در این اثر برخی از نقل قول‌ها در حالی که مستقیم‌اند و در داخل گیومه قرار گرفته‌اند، فاقد نام گوینده اصلی‌اند، به عنوان مثال در صفحه ۱۰۱ نقل قول آورده شده بدون ذکر نام گوینده است.
- ۵- در همین ارتباط ایراد دیگر مربوط است به شیوه به کار بردن نقل قول‌ها. معمولاً در آیین نگارشی نقل قول اگر بیش از یکی دو خط باشد، بایستی با فونتی ریزتر و در وسط صفحه بیاید، تا کاملاً از متن اصلی متمایز شود. به عنوان مثال در صفحه ۹۹ و یا ۱۰۰، نقل قول صورت گرفته به وسیله رئیس جمهور بوش، بایستی طبق همین قاعده نگارشی اصلاح شود. به طور کل این نکته در هیچ‌کجای این اثر رعایت نشده است که حتماً بایستی در کل کتاب مورد بازنگری قرار گیرد.
- ۶- از دیگر ایرادات نگارشی این متن آن است که شماره‌گذاری‌های مربوط به توک‌ها در برخی از صفحات قبل از گروه مربوط به شماره منبع آمده است (مثال ص ۹۱) و در برخی از صفحات بعد از گروه مربوط به شماره منبع (مثال ص ۹۶). که القاعده بایستی یک دست شود.

۷- پاراگراف‌بندی‌ها در کل مطلب خیلی رعایت نشده‌است. به عنوان مثال در صفحه ۱۴۹ بایستی بعد از شماره منبع ۳۷۹، مطلب بعد در پاراگراف بعدی شروع می‌شد که این امر اتفاق نیفتاده‌است.

کاستی‌های مربوط به رفرنس‌دهی: شیوه رفرنس‌دهی این کتاب نیز مورد نقد است. در واقع شیوه رفرنس‌دهی در این کتاب به صورت پی‌نوشت است، بنابراین منابع به صورت شماره در پایان هر مطلبی وجود دارد، اما مطابق با آیین نگارشی شماره منابع می‌بایست در درون پرانتز قرار گیرند، در حالی که شماره‌ها در درون کرونشه قرار گرفته‌اند، که امری غیرمعمول است. همان‌گونه که بیان شد، شیوه ارجاع در این اثر، شیوه پی‌نوشت است. در همین زمینه نویسنده کلیه اطلاعات مربوط به ارجاع را در پایان کتاب آورده است، که البته بهتر می‌بود حداقل اگر از شیوه منبع‌دهی «درون‌متنی» به عنوان جدیدترین و به روزترین شیوه ارجاع‌دهی استفاده نمی‌شود، حداقل پی‌نوشت‌ها در پایان هر فصلی ذکر شود، تا خواننده با کم‌ترین درنگ و تأخیری بتواند به منبع متنی که می‌خواند دسترسی یابد.

کاستی‌های مربوط به ترجمه متن: یکی دیگر از ایرادات شکلی این کتاب که بسیار قابل توجه است و حتماً بایستی در چاپ‌های بعدی کتاب به وسیله شخص مترجم مورد بازنگری قرار گیرد و تصحیح شود، به برگردان واژه‌های تخصصی بر می‌گردد که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

۱. مترجم در صفحه ۸۲ برای واژه تخصصی *Logic of Appropriateness* از معادل «منطق مصلحت‌گرایی» استفاده کرده‌است در حالی که برگردان مناسب این واژه «منطق تناسب» می‌شود.
۲. مترجم در صفحه ۵۰ واژه *Theorists* را «نظریه‌ها» ترجمه کرده‌است. در حالی که معادل مناسب «نظریه‌پردازان» می‌شود.
۳. در صفحه ۵۴ مترجم کتاب کوهن و نای را که «قدرت و وابستگی متقابل» نام دارد و برگردان *Power and Interdependence* است، به اشتباه «قدرت و استقلال» ترجمه کرده‌است.
۴. در صفحه ۶۵، معادل واژه ناآشنای «شرایط گزنشاختی» نیامده است. معلوم نیست مترجم برای چه واژه‌ای از چنین برگردانی استفاده کرده‌است.
۵. در صفحه ۷۲ مترجم برای اصطلاح *Persuasion Power* برگردان «قدرت تشویق» را به کار برده‌است در حالی که مناسب‌تر بود تا برگردان «قدرت اقناع‌سازی» را به کار می‌برد.
۶. در صفحه ۵۱ «سنت نئوگرامشی» به اشتباه «نئوگرامشیان سنتی» ترجمه شده‌است.
۷. در صفحه ۷۸ مترجم برای اصطلاح *Consensus Power* برگردان «قدرت ایجاد رضایت» را به کار برده است، در حالی که مناسب‌تر بود تا از برگردان «قدرت اجماع‌سازی» استفاده کند.
۸. علاوه بر موارد یاد شده برخی از جملات کتاب دارای ابهام است که مترجم نتوانسته خوب مطلب را به زبان فارسی برگرداند، مثال آن را می‌توان در پاراگراف پایانی صفحه ۸۲ مشاهده

- کرد. یا به عنوان مثال دو خط اول پاراگراف دوم صفحه ۱۰۰ کاملاً دارای ابهام است. یا پاراگراف دوم صفحه ۱۰۸ که جمله کاملاً دارای ابهام است و بایستی اصلاح شود.
۹. در صفحه ۸۳ نویسنده بیان می‌کند که سه سؤال به عنوان اصلی‌ترین سؤالات پژوهشی وی است، در حالی که فقط دو سوال مطرح شده (سؤال اول و سؤال سوم) و سؤال دوم حذف شده‌است که احتمالاً مترجم سؤال دوم را از قلم انداخته و ترجمه نکرده‌است.
۱۰. در کل کتاب فقط از دو جدول در صفحات ۸۵ و ۱۲۷ استفاده شده‌است که متأسفانه این جداول به زبان انگلیسی است و از آن‌جا که این متن یک متن ترجمه شده به زبان فارسی است، بایستی مترجم این جداول را نیز به فارسی ترجمه می‌کرد.

ایرادات شکلی ساختاری:

یکی از مهم‌ترین اشکالات شکلی این اثر مربوط به شیوه فصل‌بندی کتاب به وسیله نویسنده می‌شود. اولین نکته در این مورد آن است که نویسنده تمامی فصول را از مقدمه تا نتیجه نهایی در ذیل عنوان کلی «کلیات» قرار داده‌است که این کاملاً اشتباه است. کلیات معمولاً اولین فصل هر پژوهشی است که نویسنده در آن چهارچوب اصلی تر خود و ساختار اصلی کتاب را بیان می‌کند. دومین نکته بر شیوه فصل‌بندی کتاب برمی‌گردد. به طور کل این اثر می‌توانست به لحاظ محتوایی به سه فصل کلی تقسیم شود. فصل اول شامل مبحث نظری که به معرفی قدرت نرم و جایگاه آن در نظریات جریان اصلی و غیراصولی روابط بین‌الملل، وجوه افتراق آن با مفهوم قدرت سخت، ساز و کارهای پذیرش قدرت نرم و چگونگی شناخت این نوع از قدرت باشد. این در حالی است که نویسنده هر کدام از این مباحث را در ذیل فصلی جداگانه (پنج فصل) با تعداد صفحاتی بسیار کم قرار داده‌است. سپس فصل ششم و هفتم را به بررسی مقایسه‌ای دو دوران مورد بررسی خود یعنی جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ و حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ اختصاص داده‌است. فصل هشتم هم نتیجه‌گیری است. بنابراین به جای هشت فصل، این کتاب می‌توانست دارای دارای سه فصل (شامل یک فصل نظری و دو فصل تجربی)، یک مقدمه و یک نتیجه کلی باشد.

تیتراها و عنوان‌بندی‌ها هم دارای اشکال است. به این معنا که در خیلی از جاها تیتراها ناقص است و می‌بایستی کامل شود. در واقع خواننده با خواندن تیترا نمی‌تواند به محتوای مطالبی که در ذیل تیترا می‌آیند، پی برد. به عنوان مثال در ص ۱۱۴ تیترا ۴-۶ آمده‌است: ارزیابی، در اینجا معلوم نیست مقصود از این ارزیابی چیست؟ در حالی که تیترا مناسب بایستی به این شکل درآید: ارزیابی مؤلفه‌های قدرت نرم آمریکا. در صفحه ۱۵۵ نیز تیترا ۶-۷ با عنوان بررسی تطبیقی بیان شده‌است، این درحالی است که تیترا ناقص است و تیترا مناسب و کامل بایستی به صورت بررسی تطبیقی قدرت نرم در دوره سیاست خارجی آمریکا در جریان جنگ خلیج فارس و حمله به عراق درآید.

همان‌گونه که بیان شد به طور کل محتوای فصول کتاب با عناوین مطرح شده برای هر فصل مطابقت دارد، اما برخی از عناوین بهتر بود موسع‌تر تعریف می‌شدند. به عنوان مثال عنوان فصل ششم «تحلیل جنگ اول خلیج فارس» است، که البته بهتر بود عنوان با توجه به محتوای فصل،

کمی گسترده‌تر تعریف می‌شد. مثلاً «بررسی نقش و جایگاه قدرت نرم در جنگ اول خلیج فارس». فصل هفتم نیز به همین صورت می‌تواند اصلاح شود، یعنی به جای عنوان «جنگ دوم خلیج فارس» از عنوان «بررسی نقش و جایگاه قدرت نرم در جنگ دوم خلیج فارس» استفاده می‌شد.

کاستی‌های مربوط به نظم منطقی متن:

به طور کل نظم منطقی در درون هر فصل نسبتاً خوب است، اما تا فصل ششم، هیچ‌کدام از فصل‌های این کتاب دارای نتیجه نیستند، چراکه نتیجه خود می‌تواند به عنوان مفصلی میان فصل موجود و فصل پیش رو عمل کند. جمع‌بندی فصل هفتم نیز با جمع‌بندی کل کتاب در هم ادغام شده‌است که این خود به لحاظ شکلی دارای اشکال است. معمولاً هر فصل بایستی دارای یک جمع‌بندی خاص خود باشد و کل کتاب نیز دارای یک جمع‌بندی کلی باشد که این دو کاملاً از هم متمایز است. فصول یک تا پنج نیز که مربوط به بخش نظری و معرفی قدرت نرم‌اند، اگرچه دارای نظم منطقی نسبتاً خوبی هستند، اما مطالب این فصول می‌توانست مرتب‌تر و دسته‌بندی شده‌تر و با استفاده از عناوین و تیترهای مشخص بیاید.

ب: کاستی‌های محتوایی

در این بحث از پژوهش بعد از بیان مهم‌ترین کاستی‌های شکلی کتاب مورد نقد، به بررسی مهم‌ترین کاستی‌های محتوایی اثر مربوطه خواهیم پرداخت.

- اولین و شاید یکی از مهم‌ترین ایرادات محتوایی کتاب مربوط می‌شود به ترجمه ناصحیح عنوان کتاب. در واقع با توجه به عنوان انگلیسی کتاب که «Soft Power in Foreign Policy: The U.S and the Wars Against Iraq in 1991 and 2003» است، عنوان کتاب بایستی به جای «قدرت نرم سیاست خارجی آمریکا در جنگ علیه عراق طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳» به صورت «قدرت نرم در سیاست خارجی: دولت ایالات متحده و جنگ علیه عراق در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳» درآید و اصلاح شود.
- فصل دوم کتاب (صص ۴۸-۵۲) که به بررسی ادبیات موجود اختصاص دارد و نویسنده به بیان تعریف قدرت از دیدگاه جریان اصلی نئورئالیزم و نئولیبرالیزم پرداخته‌است، بسیار خلاصه است. در واقع نویسنده می‌توانست به این فصل به عنوان یکی از مهم‌ترین فصول مربوط به چهارچوب نظری کتاب، بسیار مبسوط‌تر و کامل‌تر بپردازد و مطالب بیشتری جمع‌آوری کند. در واقع نویسنده علی‌رغم این که در بخش نظری مربوط به تعریف قدرت نرم به طور ضمنی و اجمالی به بیان سیر تاریخی پیدایی مفهوم قدرت نرم از دیدگاه ماکیاوولی، مورگنتا، گرامشی و نهایتاً نای پرداخته‌است، اما متأسفانه اصلاً به بررسی تفصیلی مفهوم قدرت نرم از دیدگاه نای به عنوان نظریه‌پرداز اصلی مفهوم قدرت نرم در ادبیات روابط بین‌الملل نپرداخته‌است و این نکته‌ای است که به لحاظ محتوایی بسیار کمبود و نبود آن در متن احساس می‌شود.

در واقع نویسنده می‌توانست در بخش نظری از مقالات و منابع بیش‌تری برای پرورش مفهوم قدرت و انواع آن در جهت شناخت مفهوم قدرت نرم استفاده کند. یکی از این منابع مقاله بارنت و دووال راجع به انواع قدرت و تحول این مفهوم در روابط بین‌الملل است که نویسنده هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌است. در همین راستا بارنت و دووال قدرت را محصول روابط اجتماعی و نتایجی می‌دانند که توانایی‌های بازیگران را برای تعیین سرنوشت و وضعیت خود شکل می‌دهد (Barnet and Duall, 2005: 55).

به نظر آن‌ها آثار قدرت را می‌توان در دو جنبه مشاهده کرد.

۱- آثار قدرت بر رفتار بازیگران (Power Over) که منجر به قدرت تعاملی (Interactional Power) می‌شود.

۲- آثار قدرت بر هویت بازیگران (Power to) که منجر به قدرت تکوینی (Constitutive Power) می‌شود. قدرت تعاملی به معنای اعمال مستقیم و خاص قدرت به منظور کنترل دیگران و دارای نوعی تأثیر علی بر رفتار آن‌ها است (مفهوم سنتی قدرت) در مقابل قدرت تکوینی مربوط به این است که چگونه روابط اجتماعی تعیین می‌کند که بازیگر چه کسی است و چه توانایی‌هایی دارد. در این جا ما با تأثیر غیرمستقیم و پراکنده قدرت بر هویت بازیگران روبرو هستیم (Ibid: 39).

از نظر بارنت و دووال از ترکیب این دو نوع از قدرت چهارگونه از قدرت را می‌توان شناسایی کرد:

۱- **قدرت اجباری**^۱: این‌گونه از قدرت که در آن کنترل مستقیم به وسیله یک بازیگر بر دیگری است، همان تعریف سنتی از قدرت در نزد رئالیست‌ها است که قدرتی خاص، تعاملی و مستقیم به شمار می‌رود. این‌گونه از قدرت که به یک بازیگر اجازه می‌دهد تا به طور مستقیم وضعیت یا کنش دیگر بازیگران را در جهت منافع خود شکل دهد، با بسیج منابع به وسیله بازیگر اعمال کننده قدرت همراه است (Ibid: 40).

۲- **قدرت نهادی**^۲: قدرت نهادی عبارت است از اعمال کنترل بازیگران به صورت غیرمستقیم از طریق روابط پراکنده و عام تعامل و از طریق نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به عنوان عامل واسطه میان دو بازیگر «الف» و «ب». برای همین اعمال این قدرت به صورت غیرمستقیم است. به این معنا که کنش بازیگر «الف» می‌تواند رفتار بازیگر «ب» را به صورت غیرمستقیم و از طریق نهادهای بین‌المللی شکل دهد. این‌گونه از قدرت را بیشتر جریان‌ات لیبرالیستی و نئولیبرالیستی روابط بین‌الملل مدنظر دارند (Ibid: 39).

۳- **قدرت ساختاری**^۳: در این‌گونه از قدرت، اعمال قدرت به صورت مستقیم و از طریق روابط ساختاری صورت می‌گیرد. جریان‌ات چپ در روابط بین‌الملل از جمله مارکسیسم و یا نظریه‌پردازان انتقادی این مفهوم از قدرت را مدنظر دارند. به نظر این جریان‌ات نظام

¹ Coercive Power

² Institutional Power

³ Structural Power

سرمایه‌داری از طریق تقسیم کار اقتصادی دولت‌ها را در جایگاه‌های مرکز، پیرامون و شبه پیرامون قرار می‌دهد. بنابراین این جایگاه دولت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل است که توانایی‌های سیاسی آن‌ها را نیز شکل می‌دهد (برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: wallerstien 1996).

۴- **قدرت گفتمانی^۱**: بارنت و دووال قدرت گفتمانی را توانایی یک بازیگر در تولید گفتمان خاص در نظام بین‌الملل تعریف می‌کنند. بنابراین بازیگر تولید کننده این قدرت تعیین می‌کند که در نظام بین‌الملل چه چیزی مشروع و مهم است. بارنت و دووال اعمال این گونه از قدرت را به صورت غیرمستقیم و پراکنده بیان می‌کنند. به عنوان مثال این قدرت گفتمانی ایالات متحده است که به این کشور اجازه می‌دهد گفتمان‌هایی چون حقوق بشر و یا دموکراسی را به عنوان گفتمان غالب در نظام بین‌الملل معرفی کند (Barnet and Duall, 2005: 69).

مطابق با این تعاریف مفهومی که از قدرت در این کتاب تحت عنوان عنوان قدرت نرم مطرح است، گونه‌ای قدرت تکوینی و نه تعاملی است که پایه‌های آن را بایستی در قدرت نهادی و قدرت گفتمانی جست، که البته متأسفانه به این مفاهیم و این دسته‌بندی در کتاب اشاره‌ای نشده است. به طور کل اصطلاح «قدرت نرم» از زمانی وارد گفتمان سیاسی رایج و ادبیات روابط بین‌الملل شد که جوزف نای استاد دانشگاه هاروارد آن را در سال ۱۹۹۰ در کتاب خود با عنوان «ناگزیر از رهبری: سرشت متحول قدرت آمریکا» (Nye, 1990) مطرح کرد. پس از آن نیز نای در کتاب‌های بعدی خود با عنوان‌های «قدرت نرم: شیوه‌های کامیابی در سیاست جهان» (Nye, 2004) و کتاب «اختیارات رهبری» (Nye, 2008) به این مفهوم بیش‌تر پرداخت.

- به طور کلی هدف اصلی این نوشتار بررسی چگونگی کاربرد قدرت نرم در دو دوره از سیاست خارجی آمریکا است. نویسنده بر این باور است که در جریان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ رهبران آمریکا نتوانستند آن چنان که باید و شاید از منابع قدرت نرم آن گونه که در جریان جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ استفاده کردند، استفاده نمایند. نویسنده در راستای اثبات این فرضیه خود خوب عمل کرده است، ولی به هیچ وجه به بررسی چرایی این موضوع نپرداخته است، این که چرا چنین چرخشی در این دو دوره صورت گرفته است. در واقع نویسنده بحث خود را بر روی چگونگی استفاده و یا عدم استفاده از قدرت نرم در این دوره به وسیله دولت آمریکا و چستی جایگاه عملی این مفهوم در این دو دوره پرداخته است و اصلاً بحثی بر روی چرایی نکرده است. این درحالی است که نویسنده حتماً می‌بایستی در کنار پرداختن به چگونگی و چستی به چرایی چنین چرخشی بپردازد. به راستی چرا دولت آمریکا در دوره دوم کاملاً عکس دوره اول در جهت بهره‌برداری از قدرت نرم عمل کرد. چرا

¹ Discursive Power

رهبران آمریکا در دوره دوم خود را اصولاً از اعمال قدرت نرم بی‌نیاز می‌دیدند؟ نقش عوامل محیطی (مقدروات و محدورات محیطی) ساختار فرصتی که با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد، در چنین چرخشی چه بوده است؟ این‌ها سؤالاتی است که نویسنده اصلاً به آن‌ها نپرداخته است. در واقع نویسنده به هیچ روی سطح تحلیل خود را بر روی اداراکات^۱ رهبران دولت ایالات متحده از دو محیط داخلی و بیرونی، در این دو دوره قرار نداده است.

- در راستای مورد قبلی، اگر طبق تأکید خود نویسنده مبنای تعریف از قدرت نرم را تعریف نای قرار دهیم، به هیچ وجه نویسنده مطابق با این تعریف به بررسی و معرفی قدرت نرم آمریکا نپرداخته است. در همین زمینه نای قدرت نرم را توانایی به دست آوردن آنچه دولت‌ها می‌خواهند از طریق جذب^۲، جلب نظر و متقاعد ساختن دیگران می‌داند به این که آن‌ها اهداف شما را در پیش بگیرند. سرچشمه‌های این جذب نیز از نظر وی می‌تواند شامل فرهنگ^۳ هر کشور، ارزش‌های^۴ و سیاست‌های^۵ آن هر جا که دیگران آن را مشروع بشمارند، باشد (برای مطالعه بیش‌تر بنگرید به: (Nye, 2004)). بنابراین نای مفهوم قدرت نرم را در مقابل قدرت سخت قرار می‌دهد و بر این باور است که قدرت سخت مستلزم درگیری فعال و مستقیم بازیگران دخیل بوده که در قالب مشوق‌ها و یا تهدیدها نمود می‌یابد و معمولاً با به‌کارگیری نیروی نظامی و یا منابع اقتصادی در ارتباط است. این در حالی است که قدرت نرم را که نای قدرت هم‌رنگ‌سازی^۶ و یا غیرمستقیم نیز می‌نامد، بر جذابیتی که مجموعه‌ای از اندیشه‌ها دارند و یا توانایی تبیین دستورکارهای سیاسی که به ترجیحات دیگران شکل می‌بخشد، استوار است. بنابراین در حالی که منابع قدرت سخت عواملی چون جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، حجم اقتصاد، نیروهای مسلح و یا عواملی از این دست هستند، منابع قدرت نرم را منابع ناملموسی چون فرهنگ، ایدئولوژی و ارزش‌های یک کشور شکل می‌دهد (Nye, 1990: 31-35).

مطابق با این تعریف نویسنده بایستی برای شناخت منابع قدرت نرم آمریکا به نقش فرهنگ، ایدئولوژی و ارزش‌ها و سیاست‌های این کشور در کل نظام بین‌الملل اشاره کند و این که چگونه این منابع قدرت نرم توانسته‌اند در جریان جنگ اول خلیج فارس مورد استفاده رهبران آمریکا قرار گیرند. این درحالی است که نویسنده بدون توجه به نقش قدرت گفتمانی آمریکا^۷، فقط به قدرت نهادی^۸ ایالات متحده و استفاده‌ای که این دولت از نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل در جهت همراه کردن

¹ Perceptions

² Attract

³ Culture

⁴ Values

⁵ Policies

⁶ Co-optive Power

⁷ Discursive Power

⁸ Institutional Power

دیگران با خود داشته‌است، اشاره می‌کند. به عبارت دیگر در این کتاب مفهوم قدرت نرم و منابع آن به وسیله نویسنده با مفهوم قدرت نهادی یکی شده‌است. این درحالی است که قدرت نهادی تنها یکی از ابزارهای به‌کارگیری قدرت نرم است و نه منبع قدرت نرم.

- یکی دیگر از کاستی‌های محتوایی این کتاب به عدم توجه نویسنده به قدرت هوشمند^۱ مربوط می‌شود. در همین راستا ظرفیت و توانایی یک بازیگر در حوزه‌های موضوعی متفاوت برای ترکیب عناصر قدرت سخت و نرم به نحوی که این عناصر به طور متقابل یکدیگر را تقویت کنند، قدرت هوشمند نام دارد. بنابراین اعمال قدرت هوشمند نیاز به ساختارهای هوشمند، تخصصی و منعطف در داخل یک دولت دارد (Wilson 2008:123).

نای قدرت هوشمند را توانایی در هم آمیختن قدرت سخت اجبار یا پاداش دهی با قدرت نرم جذب و جلب نظر کردن در قالب راهبردی موفقیت‌آمیز می‌داند و بر این باور است که ایالات متحده در دوران جنگ سرد موفق شده‌است تا به چنین آمیزه‌ای دست یابد، ولی در دوران ریاست جمهوری بوش تا حدودی این قدرت را با تکیه بیش از حد بر قدرت سخت از دست داده‌است (نای ۱۳۹۰: ۳۴). بنابراین با این تعاریف با توجه به تأکیدی که در این کتاب بر قدرت نرم و سخت می‌شود، لازم بود تا نویسنده مبحثی را به این نوع از قدرت و جایگاه آن در سیاست خارجی آمریکا اختصاص می‌داد.

- به لحاظ محتوایی بهتر بود تا نویسنده به جای مقایسه جایگاه قدرت نرم و مشروعیت سیاست‌های آمریکا در دو دوره مورد بررسی به بررسی و مقایسه این مؤلفه در حمله آمریکا به افغانستان (۲۰۰۱) و حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳) می‌پرداخت. در واقع با توجه به عوامل محیطی و همچنین عوامل شرایط درونی تقریباً مشابهی که در این دو دوره وجود دارد و همچنین فاصله کم زمانی میان این دو مقطع، زمینه و ظرفیت مقایسه به‌کارگیری قدرت نرم در این دو دوره بسیار مناسب‌تر و شاید مفیدتر بود، چراکه به بیان خیلی از نظریه‌پردازان از جمله آیکنبری حمله آمریکا به عراق بر اساس دکترین «دفاع پیشگیرانه» سرآغاز دوره جدیدی در سیاست خارجی آمریکا از چرخش هژمونی به یک سیاست امپراطوری جویانه به شمار می‌آید. سیاستی که کاملاً فاقد عناصر و مؤلفه‌های قدرت نرم است. از نظر این دسته از تحلیل‌گران حمله به عراق نشانه‌ای یک‌جانبه‌گرایانه از ایالات متحده است. بی‌توجهی این کشور به قواعد و هنجارهای بین‌المللی، تلاش آن برای تثبیت خود به عنوان قاعده‌ساز یگانه نظام بین‌الملل، داور، تصمیم‌گیرنده و مجری قواعد و همچنین بی‌اعتنایی آن به بنیادی‌ترین هنجار جامعه بین‌الملل یعنی احترام به حق حاکمیت دولت‌ها و اتخاذ روش‌های یک‌جانبه‌گرایانه (Ikenberry, 2003: 534-537). این درحالی است که حمله به افغانستان بر اساس دکترین «دفاع پیش‌دستانه» از مشروعیت برخوردار بوده‌است. بنابراین نویسنده می‌توانست با تکیه بر مفاهیم دفاع پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه و همچنین مفاهیم هژمونی و

^۱ Smart Power

امپراطوری در سیاست خارجی آمریکا به مقایسه نقش قدرت نرم در این دو دوره زمانی بپردازد.

- یکی دیگر از کاستی‌های این کتاب مربوط می‌شود به عدم توجه نویسنده به چگونگی تأثیر شرایط و متغیرهای محیطی در میزان تکیه دولت آمریکا از قدرت نرم. به عبارت دیگر نویسنده بایستی اشاره می‌کرد که چگونه شرایط محیطی، قطبش (چگونگی توزیع قدرت در روابط بین‌الملل)، توزیع قدرت در منطقه خاورمیانه، الگوهای دوستی و دشمنی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، جایگاه آمریکا به عنوان ابرقدرت بودن در نظام بین‌الملل و ... بر میزان استفاده این کشور از منابع قدرت نرم تأثیرگذار بوده است.
- نویسنده در بررسی دوره اول (جنگ اول خلیج فارس) دلیل اصلی حمایت دیگر کشورهای نظام بین‌الملل از جمله کشورهای اروپایی و کشورهای عربی منطقه خاورمیانه، حتی دولت‌هایی چون چین و شوروی را صرفاً در اعمال قدرت نرم آمریکا دانسته است، این درحالی است که نویسنده در کنار توجه به عوامل معنایی در چهارچوب قدرت نرم، بایستی به این امر هم اشاره می‌کرد که این کشورها به عنوان کنشگرانی عقلانی دارای انگیزه‌ها و منافع مادی نیز بوده و شاید به خاطر این منافع مادی بوده که با دولت آمریکا همراهی می‌کردند، یا از زاویه دیگر شاید در کنار قدرت نرم آمریکا، این کشورها از قدرت سخت آمریکا (مشوق‌های اقتصادی که می‌توانسته همراهی با آمریکا برایشان ایجاد کند) هم متأثر شده بودند. که در این کتاب به این عوامل پرداخته نشده است.
- نویسنده در پایان این نتیجه را می‌گیرد که دولت آمریکا در دوره دوران ریاست جمهوری جورج بوش پسر و در اثنای حمله به عراق، هیچ‌گونه توفیقی در ایجاد دستور کار جهانی و ایجاد توافق در میان دولت‌های نظام بین‌الملل در راستای تعریف از مسائل مشترک جهانی نداشته است، این درحالی است که اتفاقاً دولت آمریکا با وقوع حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، کاملاً توانست مبارزه با تروریسم، دفاع دسته‌جمعی در قبالاً تروریسم و دموکراسی سازی قهرآمیز را به عنوان مسائل جهانی و به عنوان دستورکار سیاسی تعریف کند که نمود آن را می‌توان در قطعنامه‌های سازمان ملل در مجاز دانستن حمله آمریکا به افغانستان بر پایه اصل دفاع دسته‌جمعی و مبارزه با تروریسم مشاهده کرد (بنگرید به: رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۲). حتی در جریان حمله به عراق نیز به استناد خود نویسنده دولت آمریکا توانست قطعنامه ۱۴۴۱ را با اتفاق آراء به تصویب شورای امنیت سازمان ملل برساند و چه بسا به بیان خود نویسنده اگر دولت آمریکا تأمل بیش‌تری می‌کرد، قطعنامه دوم نیز علیه عراق صادر می‌شد.
- همان‌گونه که بیان شد این اثر دارای منابع به نسبت گسترده است، ولی لزوماً این به معنای جدید بودن و به روز بودن منابع نیست. با توجه به سال چاپ کتاب که ۲۰۰۸ است، جدیدترین منبع مربوط به سال ۲۰۰۴ است. نویسنده به خصوص در جمع‌آوری اطلاعات

فصل نظری و فصل مربوط به حمله آمریکا به عراق می‌توانست از منابع جدیدتری استفاده کند.

- نهایتاً در پایان بایستی اشاره کرد که مقدمه این کتاب با عنوان «نرم‌افزارگرایی در سیاست خارجی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی» که به قلم دکتر اصغر افتخاری است، اگرچه دارای ابعاد دین‌گرایانه و اسلامی است و خواننده را با محتوای اسلامی سیاست خارجی ج.ا.ایران کاملاً آشنا می‌کند (نویسنده در این مقدمه به بیان ابعاد نرم‌افزارگرایانه سیاست خارجی ج.ا.ایران با تأکید بر دیدگاه امام خمینی و آموزه‌های اسلامی پرداخته‌است و با بیان اصل تکلیف‌گرایی به عنوان ایده اصلی سیاست خارجی ج.ا.ایران به همراه سایر اصول همچون اصل دعوت، اصل مقابله با ظلم، صلح‌گرایی، استقلال‌طلبی و... سعی در تبیین سیاست خارجی ج.ا.ایران کرده‌است: برای مطالعه بیشتر بنگرید به: افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۱-۳۶)، اما دارای هیچ مناسبتی به لحاظ محتوایی با مفاهیم اصلی کتاب و مفروضه نویسنده نیست. در واقع این مقاله می‌تواند در جای خود و به صورت مستق خیلی هم دارای ارزش علمی باشد، اما قرار گرفتنش به عنوان مقدمه و مدخلی برای ورود به بحث اصلی کتاب مناسب نیست.

جمع‌بندی:

هدف اصلی این مقاله بررسی انتقادی کتاب «قدرت نرم: سیاست خارجی آمریکا در جنگ علیه عراق در سال ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳» اثر ترزا رینولد و ترجمه مجید رسولی بود. در همین راستا این مقاله در طی مباحث مختلفی ابتدا به معرفی کلی اثر پرداخت و سپس مهم‌ترین برجستگی‌های شکلی و محتوایی و همچنین مهم‌ترین کاستی‌های شکلی و محتوایی نوشتار مورد نقد را مورد بررسی قرار داد.

به طور کل مفهوم قدرت یک مفهوم پویا و نسبی و عناصر آن نیز در برخی موارد غیرقابل اندازه‌گیری و غیرقابل تجزیه هستند. مورگنتا سیاست بین‌الملل را کشمکش بر سر قدرت تعریف می‌کند. از نظر او قدرت سیاسی رابطه‌ای است روانی میان کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند و کسانی که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود (Morgenthau, 1985). در همین زمینه والتز قدرت را بر حسب تأثیرگذاری تعریف می‌کند. به نظر وی اگر عاملی بتواند بیش از آن که تحت تأثیر قرار می‌گیرد، دیگران را تحت تأثیر قرار دهد، به همان میزان واجد قدرت است (Waltz, 1979: 192). نای توانایی تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران برای به دست آوردن نتایجی می‌داند که خواهانش هستیم (Nye, 2002: 4-5). نای همچنین در تعریف قدرت، قدرت را به مثابه عشق می‌داند که تجربه کردن آن بسیار آسان‌تر از تعریف و یا اندازه‌گیری‌اش است (نای، ۱۳۸۷: ۹۶).

از نظر نای قدرت نرم اساساً با مشروعیت در ارتباط است و مشروعیت محور اساسی قدرت نرم را شکل می‌دهد. اگر مردم و یا ملتی به مشروع بودن هدف‌های یک دولت اعتقاد داشته‌باشند، آن دولت می‌تواند بدون بهره‌گیری از تهدید و یا تطمیع دیگران را متقاعد سازد که از وی پیروی کنند. در عین حال مشروعیت می‌تواند مقاومت در برابر کاربرد قدرت سخت و هزینه‌های آن را در مواردی که وضعیت مقتضی توسل به چنین قدرتی باشد، کاهش دهد (Armitage and Nye, 2007: 6).

نای از قدرت نرم به عنوان «چهره دوم قدرت» نیز یاد می‌کند و بر این باور است که در چهره اول اعمال قدرت به صورت مستقیم، دستوری و یا تحکم‌آمیز^۱ با استفاده از ابزارهای تشویقی و یا ابزارهای تنبیهی است، این درحالی است که در چهره دوم قدرت اعمال قدرت به صورت غیرمستقیم و غیرتحکم‌آمیز است (نای، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا، در برداشت نای اساساً به بهبود بخشیدن به تصویری مربوط می‌شود که از ایالات متحده در ذهن مردمان کشورهای دیگر وجود دارد. در همین راستا فرض نای بر این است که هر چه تصویر بهتری از آمریکا در جهان وجود داشته‌باشد، این کشور از هم‌پیمانان بیش‌تری برخوردار خواهد بود و سایر دولت‌ها از سیاست‌های آن حمایت بیش‌تری به عمل خواهند آورد (بنگرید به: Nye 2008: 96). عواملی که می‌توانند به ایجاد این تصویر خوب کمک کنند، عبارتند از: فرهنگ جذاب آمریکا در قالب فرهنگ لیبرال دموکراسی که خود را در قدرت گفتمانی این کشور نشان می‌دهد (توانایی این کشور در ایجاد گفتمان‌های جهانی مثل گفتمان حقوق بشر و...)، سیاست خارجی و اقدامات این کشور در جایی که از منظر دیگران مشروع باشد.

به طور کلی اگرچه نویسنده این کتاب توانسته است با بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی به جایگاه قدرت نرم در دو دوره از سیاست خارجی آمریکا با استفاده از شواهد و مستندات تاریخی بپردازد، اما با پرداختن بیش‌تر به انواع قدرت و جایگاه قدرت نرم در این طبقه‌بندی، توجه به ترکیب قدرت نرم و سخت در قالب قدرت هوشمند و نقش آن در سیاست خارجی آمریکا از یک سو و از سوی دیگر پرداختن به چرایی توجه و یا عدم توجه به منابع قدرت نرم در دوران‌های مختلف سیاست خارجی و در نظر گرفتن مقدمات و محدودرات محیطی و داخلی در این چرخش ادراکی می‌توانست به غنای کار بیفزاید و اثر مربوطه را از ارزش بیش‌تری برای مطالعه و تدریس برخوردار کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ Commanding

منابع

۱. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۲). درآمدی بر مهم ترین مسائل و مفاهیم نظامی استراتژیک معاصر، یزد: انتشارات دانشگاه یزد .
۲. رینولد، ترزا (۱۳۸۹). قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا در جنگ علیه عراق طی سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳، مترجم: مجید رسولی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق .
۳. نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت در عصر اطلاعات، مترجم: سعید میرترابی. تهران: مطالعات راهبردی .
۴. نای، جوزف (۱۳۹۰) «آینده قدرت نرم در سیاست خارجی ایالات متحده»، در قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده، گردآوردندگان: ایندرجیت پارمار و مایکل کاکس. تهران: مطالعات راهبردی.
5. Barnet, M and R Duall (2006). "Power in International Politics", International Organization, No 59,39-75.
6. Ikenberry, G. J. (2003). "Is American Multilateralism in Decline?", Foreign Affairs, Vol 82, No (3): 533-50
7. Morgenthau, H. (1985). Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace, New York: Knopf.
8. Nye, J (1990). "Soft Power", Foreign Policy, No 80, 153-171 .
9. Nye, J (2002) The Paradox of American Power. Oxford: Oxford University Press .
10. Nye, J (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics. New York: Public Affairs .
11. Nye, J (2008). The Powers to Lead. New York: Oxford University Press.
12. Wallerstien, I (1996). "The Interstate Structure of the Modern World System" In K.Booth eds. Cambridge: Cambridge University Press.
13. Waltz, K (1979) Theory of International Politics. London: Addison-Wesley.
14. – Wilson, E (2008) "Hard Power, Soft Power and Smart Power", The Annuals of the American Academy of Political and Social Science, in <http://www.sagepub.com>.



The Study of Soft Power in Foreign Policy: The U.S and the Wars against Iraq in 1991 and 2003

Elham Rasooli Saniabadi¹

Assistant Professor, University of Yazd, Iran.

The main aim of this paper is the study of the book that was written by Theresa Reinold in the name of "The Study of Soft Power in Foreign Policy: The U.S and the Wars Against Iraq in 1991 and 2003". This book issued in 2008 and Majid Rasooli has translated this book to Persian language. In this book the writer has examined and compare two distinct periods in foreign policy of the United States from the perspective of soft power. The writer has concluded that the American leaders in the invasion of Iraq don't resort to soft power and just resort to hard power. So in the first of this paper we introduce the books main principles and assumptions, then we examine the prominent points and the main defects in this book and finally we will end the paper with conclusion.

Keywords: Foreign Policy, Soft power, The United of States, Iraq, International Society.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ E-mail: a.hassanpour.a65@gmail.com